

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

جایگاه و نقش افغانستان در معادلات سیاسی جهان

اهمیت اصل تصمیم‌گیری در قضایای موجود

نحوه شناخت وضعیت و شیوه معرفت آن

مقدم بر همه، طرح این مطلب بیش از هر زمان دیگر لازمی بنظر می‌رسد که ما در مجموع به نظریه‌ها نیاز داریم تا بتوانیم از اطلاعاتی که هرروزه ما را آماج قرار می‌دهند، معنا استخراج کنیم. حتی سیاستمدارانی که رابطه خوبی با نظریه‌ها ندارند ناچارند به ایده‌های خود در باره این که روند فعالیت جهان عینی چگونه است، اعتماد کنند تا بتوانند تصمیم منطقی و اصولی اتخاذ نمایند. اگر اصول سازمان یافته و بنیادین یک شخص ناقص باشد، می‌توان گفت که به صورت طبیعی، تصمیم‌گیری سیاسی شایسته توسط وی بسیار مشکل و بعید بنظر می‌رسد. از اینرو شناخت پیرامون نگاه نظریه‌های روابط بین الملل به موضوع همکاری بین المللی می‌تواند به سیاستمداران نوعی کمک فکری ارائه کند. نظریه‌های موجود در رشته روابط بین الدول هرکدام با در نظر داشت عوامل مورد توجه و تأکید نوع هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خود نگاه متفاوتی به مسایل و موضوعات بین المللی دارند.

وضعیت سیاسی خاص و موقعیت جغرافیایی کشور باید در پیش زمینه یک دوره جدید تاریخ مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. افغانستان عزیز پس از جنگ جهانی دوم، قبل از همه و بیش از هر موقع از رهگذر سیاسی، ایدئولوژیکی، تجاری - اقتصادی جلب توجه نموده و علاقمندی بسیاری از کشورها را ببار آورد، از جمله مورد توجه و علاقمندی اتحادشوروی قرار گرفته و بیش از پیش به میدان رقابت میان دو ابرقدرت مبدل گردید. درگام نخست، منافع آنها در افغانستان به صورت منحصر بفردی با رقابت‌های منطقوی و سرانجام با رقابت‌های جهانی شوروی - امریکا در مورد تقسیم حوزه نفوذ، گره خورد. در این مقطع زمانی، دکترین بیشماری در مورد سیاست خارجی، مسایل اقتصادی و همچنان در مورد بخش نظامی دوره "جنگ سرد" و "تنش زدایی" مورد اجرا و تطبیق قرار گرفت. با پایان "جنگ سرد"، عودت قطعات محدود نظامی شوروی از افغانستان به کشورشان و به تعقیب آن با فروپاشی اتحاد شوروی، زد و خوردها و مناقشات در کشور ما از رویارویی‌های سیاسی و ایدئولوژیک جهانی به یک امر معمولی (!) درگیری‌های قومی در مبارزه قدرت میان مجاهدین (که جام پیروزی و فتح را سرکشیده بودند) مبدل گردید.

پس از مدتی که وضعیت امنیتی کشور بیش از هر زمان دیگر متشنج گردیده و درگیری ها و زد و خوردها وسعت حاصل نمود، از اهمیت بین المللی و جهانی "مسأله افغانستان" نیز کاسته شده و با توجه به کشورهای همجوار، رقابت ها و جاه طلبی های سیاسی تا اندازه زیادی به نزاع خطرناک درون منطقه پی مبدل گردید. نحوه موضعگیری در قبال مسأله موقعیت ستراتیژیک ژئوپولیتیک افغانستان، به صورت منطقی، بخصوص مورد توجه کشورهای همجورایی همجوار ما قرار گرفته و طبعاً سیاست منطقی خویش را بر مبنای آن تعیین می نمایند. معضلات کشور در نوع خود، با وسایل و راه های حل و فصل مخاصمات داخلی و با چگونگی و نحوه تداوم پالیسی و دنبال نمودن اهداف سیاسی و اقتصادی ارتباط تنگاتنگ دارد.

اثر گذاری پاکستان و نهادهای موجود آن کشور در مسایل مربوط به افغانستان، بمتابه واقعیت انکار ناپذیر، ملموس می باشد. اسلام آباد تلاش های تب آلودی را بمنظور قرار گرفتن اشخاص و نیروهای دوست پاکستان بخصوص در مقامات و پست های امنیتی کشور ما انجام می دهد تا پذیرای توصیه هایش بوده و زمینه های تهیه مقدمات "عمق ستراتیژیک" آن کشور را در بخش مناسبات نه چندان ساده و بسیطش با هندوستان در جغرافیای افغانستان فراهم نمایند.

کنترول بر افغانستان، از اینجهت نیز برای پاکستان حایز اهمیت می باشد که کشور نامبرده در صد است تا از موقعیت کشور ما بمتابه دروازه ورود به بازارهای آسیای میانه بمنظور بسط و گسترش مناسبات سیاسی، تجاری و اقتصادی آن کشور با منطقه آسیای مرکزی، حداکثر سود را نصیب گردد، در عین زمان، ارتقای نقش پاکستان بمتابه میانجی در روابط تجاری کشورهای عربی، دول جنوب شرق آسیا و جاپان با این منطقه نیز تأمین می گردد. علاوه بر آن، کوتاه ترین مسیر انتقال محصولات نفت و گاز ترکمنستان، قزاقستان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی به ساحل خلیج عمان و همچنان به بسیاری از کشورهای مصرف کننده نفت در جهان، محسوب می گردد، متأسفانه این افغانستان است که مبدل به بازار عرضه اموال و اشیای فاقد کیفیت پاکستانی گردیده است. رهبری پاکستان بمنظور دستیابی به اهداف یادشده به علت جنگ و زد و خوردهای دوامدار مجاهدین غرض تصاحب قدرت، از آنها نا امید گردیده و برجیش "طالب" ها شرط بندی نمود تا با استفاده از آنها، تمامی گروه های نظامی - سیاسی موجود را تحت فشار قرار داده و میدان را بمنظور رهگشایی رژیم دست نشانده بیش از هر زمان دیگر مساعد و مهیا نماید. بزرگترین نقش در اینمورد را لابی های موجود در پاکستان بمتابه چهره های بانفوذ و تأثیرگذار مذهبی ایفا نمودند.

موفقیت اولیه "طالب" ها با مسلط شدن بر کابل طی سال ۱۳۷۵ آغاز والی پایان سال ۱۳۷۷ تسلط آنها بر ۹۰ درصد اراضی کشور گسترده گردید. چنین بنظر می رسد که کلیه اعمال "طالب" ها بمنظور توجیه منافع حامیان پاکستانی آنها متمرکز گردیده بود، اقدامات "طالب" ها با مقاومت شدید جبهه متحد مواجه گردیده و زد و خوردها و مخاصمت ها در کشور عزیز بصورت دنباله داری تداوم حاصل نمود. نباید فراموش نمود که در نتیجه زد و خوردها و جنگهای تنظیمی بود که در زمینه قومی، "طالب" ها به صحنه سیاسی کشور راه یافتند.

شکست و عدم موفقیت برنامه های نظامی جبهه متحد، با وجود آنکه سبب ساز گنجی و سردرگمی پاکستان گردید، اما اساساً هیچ تغییر و هیچگونه تأثیری بر روی خط دنبال شده توسط آنها مبنی بر معاونت های مادی، نظامی - تخنیکی، سیاسی- دیپلماتیک و پشتیبانی های تبلیغاتی از "طالب" ها وارد ننمود. بنأء، اسلام آباد با سرعت هرچه تمامتر، کمک ها و معاونت های همه جانبه به "طالب" ها را تداوم بخشیده و در عرصه بین المللی نیز تلاش های بی حاصلی را بمنظور برسمیت شناختن اداره "طالب" ها و

دستیابی به کرسی نمایندگی افغانستان در سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی و دیگر سازمان های بین المللی برای گروه متذکره انجام داد. انگیزه اتخاذ چنین موضعگیری پاکستان آن بود تا اطمینان حاصل نماید که با چنین عملکرد بر "طالب"ها زمینه تأثیر گذاری بیشتر را فراهم نموده، بنیادگرایی را در آن تخفیف بخشیده و آینده ایی برای آنها ست و پا نماید. اما موضعگیری جامعه بین المللی در قبال "طالب"ها کاملاً واضح و میرهن بود. "طالب"ها بصورت رسمی توسط پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی برسمیت شناخته شدند، اما دلایل عدم برسمیت شناختن اداره "طالب"ها توسط اکثریت کشورهای جامعه جهانی را می توان از جمله امتناع "طالب"ها از حل و فصل صلح آمیز مسایل کشور، پشتیبانی از تروریسم بین المللی، گسترش تجارت مواد مخدر، نقض صریح حقوق بشر و نورم های بین المللی و حقوق بشردوستانه محسوب نمود.

تداوم فعالیت ها و موضعگیری های کنونی "طالب"ها، سیاست اسلام آباد مبنی بر حل و فصل صلح آمیز قضایای افغانستان را با مشکل مواجه ساخته و به انزوای بین المللی آن کشور خواهد انجامید. پاکستانی ها آگاهند که حمایت های بین المللی در صورتی که اگر "طالب"ها در خلاء سیاسی قرار گیرند، بصورت یک کل کمرنگ شده و همچنین حل و فصل فرضی نظامی معضله موجود، ممکن بار اقتصادی بیشتری بر آنها تحمیل نماید. بنأء، اسلام آباد در صدد حفظ میکانیزم موجود جهت سنگ اندازی در عرصه رهایی افغان ها از بحران و وضعیت متشنج کنونی در کشور ما می باشد. نباید فراموش نمود که تلاش های بین المللی جهت حل و فصل سیاسی مسایل موجود در کشور ما نیز بمنظور تأمین امکانات اجرای مانور های دیپلماتیک صورت می گیرد.

بخش تفکر کاربردی حاکمیت در درجه نخست مربوط به نواز شریف می باشد که بیش از پیش در جهت استحکام موقعیت سیاسی پاکستان و تمایل به جستجوی راه های حل و فصل صلح آمیز قضایا در منطقه سعی می ورزد، اما نباید فراموش نمود که در تعریف سیاست افغانی اسلام آباد، نقش عمده برعهده ادارت داخلی آی اس آی بوده و حرف نخست را آنها بر زبان میآورند.

اما قابل یادآوری می باشد که تا کنون هم با وجود حمایت ها و پشتیبانی بیدریغ پاکستان، اسلام آباد قادر بدان نگردیده تا "طالب"ها را بمثابه مجریان بی چون و چرا، مطیع خویش ساخته و آنها را به تطبیق و اجرای دستورالعمل های پاکستان ناگزیر سازد. به طور مثال رهبری "طالب"ها از پیشتهاد پاکستان مبنی بر به رسمیت شناختن "خط دیورند" بمثابه مرز رسمی افغان - پاکستان که در اوضاع کنونی پښتون های موجود در دو کشور را از هم مجزا می نماید، طفره رفتند. نباید فراموش نمود که در صورت دست یافتن مجدد "طالب"ها به قدرت، ممکن بطور کلی، مسأله تشکیل و ایجاد "پښتونستان بزرگ" در دستور کار قرار گیرد.

علاوه بر آن اسلام آباد در مورد درگیری مستقیم در امور داخلی کشور ما و بخصوص در مورد عواقب پروسه در حال تکوین "طالبانیزه" سازی ایالت های سرحد شمال غربی، سند، بلوچستان و بخش های دیگر نهایت حساس می باشد. با چنین یک وضعیتی، دهشت افگنان به صورت کاملاً واضح و آشکاری به انجام فعالیت های شان پرداخته و با حمایت و پشتیبانی حلقهات حاکم در پاکستان و با در آغوش گرفتن سایر احزاب و دسته بندی های مذهبی توسط آنها، به گروه های دهشت افگن و بنیاد گرا این فرصت و امکان را میسر می سازند تا بخصوص اهالی و باشندگان موجود در مناطق سرحدی را مورد تهدید و فشار قرار داده و با تفسیر های منحصر بفردی از اسلام، شخصیت های سیاسی - اجتماعی، بخصوص آنانی را که با موضعگیری ها و تفسیر های دهشت افگنان از اسلام موافق نیستند مورد هدف قرار داده و موجی

از انتقامجویی ها، ترور و سربره نیست کردن ها را بصورت عمده علیه گروه ها و چهره های مخالف رژیم "طالب" ها، روشنفکران و دیگراندیشان افغان به راه انداخته و آنها را مورد هدف قرار می دهند.

با توجه به پناه دادن اسامه بن لادن توسط "طالب" ها و امتناع از استرداد نامبرده به ایالات متحده، پاکستان در وضعیت و موقعیت دشواری قرار گرفت. به گمان اغلب، اسلام آباد در صدد آن بود تا از مشکل اساساً غیرقابل حل برای او فاصله گیرد. از یکجانب دولت نواز شریف قصد نداشت تا بیش از این علیه بن لادن به اقدامی مبادرت ورزد و از جانب دیگر هیچگاهی هم در تصور وارد نمودن فشار بر "طالب" ها و استرداد بن لادن به مقامات امریکایی نبود، چه اسلام آباد می دانست که وارد نمودن فشار بر رهبری "طالب" ها و سایر نیروهای بنیادگرای ساکن در پاکستان، از یکجانب اثرگذاری بر آنها را تقلیل بخشیده و از جانب دیگر، اسلام آباد بمنظور اجرای عملی نقشه ها و طرح هایش در منطقه، به "طالب" ها و انواع رنگارنگ تروریست ها اشد ضرورت دارد و در نهایت نیز چنین اقامه دعوی نمودند که مسأله اخراج و یا بود و باش بن لادن در افغانستان "موضوع داخلی افغانستان" محسوب می گردد.

رفتار آشکار "طالب" ها در مورد تعریف شرکای خارجی در عرصه ساخت و ساز لوله انتقال گاز از طریق مناطق تحت کنترل و تسلط آنها مورد دقت می باشد. پاکستانی ها به "طالب" ها چنین القا نمودند تا به مشارکت کمپنی "یونیکال" امریکایی بیشتر تأکید ورزند، اما شرکت نامبرده بعلت عدم اطمینان از طولانی بودن پروژه متذکره، از شرکت در طرح یادشده امتناع ورزید، بناءً "طالب" ها ترجیح دادند تا اجرای این امر را به کمپنی "بریداس" ارجنٹاینی واگذار نمایند. اما این مسأله زمانی در زمینه عمل به منصفه اجرا قرار خواهد گرفت که در کشور عزیز و بخصوص در مناطق و محلاتیکه این خط لوله انتقال گاز امتداد می یابد، امنیت تأمین گردیده و اوضاع نظامی - سیاسی بصورت عادی برگردد. عامل لوله انتقال گاز بگمان اغلب که در مسیر سیاست های بعدی اسلام آباد در مورد افغانستان، تغییر وارد خواهد نمود.

متذکر باید گردید که ایران در اولویت های منطقوی معضله کشور ما از جایگاه مهمی برخوردار است و اما نیازی به پاسخجویی های ایدئولوژیک "اسلامی" تهران اصلاً احساس نمی گردد. هیأت حاکمه ایران علاقمند موجودیت افغانستان دوست و یا حداقل موجودیت همجواری با کشور وفادار به رژیم ایران می باشد که هیچ نوع ادعای سیاسی، اقتصادی و یا مرزی با جمهوری اسلامی ایران نداشته و در صدد بدور افگندن پاسخ های "اسلامی" تهران نباشد. در حدود ۹۰۰ کیلومتر مرز مشترک میان افغانستان و ایران موجود می باشد که حفظ و نگهداری از امنیت مرز متذکره با در نظر داشت منافع ملی هر دو کشور از اهمیت درخور توجهی برخوردار می باشد. مسأله متذکره یکی از مهمترین موضوعات نیست که مطرح بحث می باشد، چه با حاکمیت نیروهایی از تیپ "طالب" ها، اوضاع منجر به آن خواهد گردید تا ادعاهای ارضی علیه کشورهای همجوار مطرح بحث قرار گرفته و با حاکمیت "دولت اسلامی" و تفسیر و پخش و گسترش اسلام "ناب و پاک" به سایر کشورهای اسلامی، امنیت و صلح و سلم منطقه با تهدید مواجه گردد.

قابل تذکر پنداشته می شود که پس از سرنگونی رژیم شاهی در ایران (طی سال ۱۹۷۹) و فراز آمدن حاکمیت روحانیون در آن کشور، "صدور انقلاب اسلامی" به کشورهای دیگر، در مجموع بیش از هر موقع در صدر اجندای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

قابل یادآوری می باشد که ایران همزمان با به رسمیت شناختن ریاست جمهوری افغانستان به رهبری برهان الدین ربانی، ارتباطات و مناسباتش را با "طالب" ها نیز حفظ نمود، با درک این مطلب که آنها در

مجموعه کامل افغانستان، بیش از دیگران از نفوذ و امکانات لازم برخوردار بوده و از لحاظ نظامی- سیاسی در موقعیت برتری قرار دارند. همچنان ایرانی ها چنین می پنداشتند که "طالب"ها توسط پاکستان ایجاد و بمنظور انجام فعالیت های دهشت افگانه در افغانستان مورد حمایت های مادی و پشتیبانی های معنوی ایالات متحده و عربستان سعودی قرار گرفته و هدف واحدی را بمنظور مقابله با جمهوری اسلامی ایران تعقیب می نمایند تا بیش از پیش مواضع ایران را بمثابه حریف منطقی تضعیف نموده و با دورزدن آن کشور، دهلیزی را بمنظور تأمین ارتباطات تجاری- سیاسی با کشورهای آسیای میانه ایجاد نمایند. به ترتیب در ایران چنین تصور می شد که تصرف انحصاری قدرت توسط "طالب"ها، سبب ساز تهدید مواضع ایران در افغانستان گردیده و بیش از پیش باعث ازدیاد نفوذ پاکستان، عربستان سعودی و ایالات متحده در کشور ما خواهد گردید و در نتیجه چنین یک وضعیتی زمینه های ایجاد تنش و ناآرامی ها در مناطق مرزی افغانستان- ایران را بیش از پیش فراهم خواهد نمود.

براین اساس، ایرانی ها در مورد کنش پاکستانی ها بمنظور سر و سامان دادن همکاری های دوجانبه ایران - پاکستان بمنظور حل و فصل صلح آمیز قضایای کشور ما با سوء ظن و شک و تردید نگریده و چنین می پندارند که تفکر در این موضوع واصل کلی در مورد اثر متقابل، ممکن بمثابه یک صحنه نمایشی بمنظور ترویج پروگرام ها و نقشه های منحصر بفرد اسلام آباد محسوب گردد. پاکستان در صدد آن بود تا گروه های وفادار به آن کشور در تشکیل حاکمیت در افغانستان گنجاندیده شوند.

با توجه به خصوصیات تاریخی و مشخصه های قومی و قبیله ای در کشور ما، تهران با در نظر داشت مناسبات انتیکی در افغانستان، در صدد آن می باشد تا آنچه از پشنتون هایی را که با سیاست ها و عملکرد های ایران همسو و همنا می باشند، مورد پشتیبانی و حمایت قرار دهد. جمهوری اسلامی ایران به ویژه، بادر نظر داشت ایده اشتباه آمیز حذف پست صدارت از مجموع اتحاد شمال، منجر به خروج حکمتیار از مجموعه اتحاد شمال و پرداختن به امور سازمانی و رهبری حزب اسلامی افغانستان توسط نامبرده گردید، اما ایران در صدد ادغام مجدد حزب اسلامی به رهبری حکمتیار در بدنه جبهه متحد گردیده و نیز در صدد آن شد تا نامبرده را دوباره در ساختار اتحاد شمال بگنجاند. ایران همچنان از سیاف بمثابه رهبر پشنتون ضد "طالب"ها و رئیس شورای اسلامی آزادی افغانستان نیز پشتیبانی بعمل می آورد.

از جانب دیگر، جمهوری اسلامی ایران با پرداختن به حل و فصل سیاسی قضایای داخلی کشور ما از طریق ایجاد حاکمیت وسیع ائتلافی با در نظر داشت حقوق و منافع کلیه عوامل و نیروهای سیاسی و اجتماعی، به وضاحت در صدد تبلور منافع ملی و تضمین منافع و مصالح سیاسی و ایدئولوژیک خویش بوده و همچنان در جهت دفاع از امنیت ملی کشورش سعی می ورزد، چه حل و فصل سیاسی و صلح آمیز قضایای کشور ما، در کنار همه موارد، مسأله مشکل ساز موجودیت مهاجران افغان در ایران را نیز حل و فصل خواهد نمود.

متذکر باید گردید که در عین زمان با قطع جنگ و خونریزی و اعاده مجدد صلح و امنیت در کشور عزیز ما، از لحاظ اقتصادی بصورت متناقض، به منافع ایران صدمه وارد می گردد. همچنان، در صورت تطبیق عملی انتقال گاز ترکمنستان به پاکستان و خلیج عمان آنها از طریق سرزمین و اراضی افغانستان، ایران در حاشیه قرار گرفته و از دریافت مبالغ هنگفت مادی محروم می گردد.